

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بررسی تغییرات رشد پول و شرایط

ثبات و بی ثباتی روند آن

ضریب فزاینده پولی

برای شناخت و فهم تغییرات رشد پول و شرایط ثبات و بی ثباتی روند آن، شناخت و درک ضریب فزاینده پولی و اجزای آن ضروری است. ضریب فزاینده را می توان به عنوان پیوند دهنده و واسط میان پایه پولی و حجم پول در نظر گرفت و از این رو ضریب فزاینده نقش مهمی در بازار پول و روند رشد پول و رشد نقدینگی دارد.

عوامل تعیین کننده و اجزای ضریب فزاینده پولی را می توان به شرح زیر در نظر گرفت :

الف - نسبت سکه و اسکناس در دست مردم به کل سپرده های مردم نزد بانکها نسبت سکه و اسکناس به سپرده ها را نرخ نقدینه خواهی می توان نامید. این نرخ به فرهنگ، رفتار و عادات بستگی دارد. همچنین ساختار فنی نظام بانکی و سیاستهای بانک مرکزی در این ارتباط نقش مهمی دارد. اگر نوع نگرش و رفتار مردم در نگهداری پول « سنتی » باشد، مردم در مبادلات روزمره خود از سکه و اسکناس بیشتری استفاده می کنند. اما رفتار مدرن مردم همراه با تجهیز نظام بانکی به ابزارهای الکترونیکی باعث می شود تا سکه و اسکناس در دست مردم قرار داشته باشد. شرایط بی ثباتی سیاسی، نااطمینانی سیاسی و یا اقتصادی، مخاطرات و خطر نیز با نقدینه خواهی رابطه معکوسی دارد.

ضریب فزاینده پولی با ضریب نقدینه خواهی رابطه معکوس دارد، به طوری که افزایش نسبت سکه و اسکناس در دست مردم به سپرده ها یا افزایش ضریب نقدینه خواهی موجب کاهش ضریب فزاینده می شود که باعث کاهش توانایی بانکهای تجاری در امر پول آفرینی می گردد.

نرخ ذخیره قانونی

طبق قانون و بر مبنای درصد تعیین شده توسط بانک مرکزی به عنوان یکی از ابزارهای سیاست پولی، بانکهای تجاری موظفند درصدی از سپرده های مردم نزد خود را، در اختیار بانک مرکزی قرار دهند. به این درصد یا نرخ اصطلاحاً نرخ ذخیره قانونی می گویند.

دلایل وجودی وضع ذخیره قانونی دوره تاریخ بانکداری متفاوت بوده است. به عنوان مثال در سال ۱۸۲۰ برای اولین بار، ذخیره قانونی به عنوان ایجاد پشتوانه برای باز خرید اسکناس در نیویورک و لندن نزد بانک مرکزی کشورهای آمریکا و انگلستان به امانت گذاشته شد. به بیان دیگر اگر بانک هایی رأساً به انتشار مشابه اسکناس اقدام می کردند. این اسکناس ها نوعی حواله بحساب می آمد و امکان باز خرید آن وجود داشت. از این رو باید معادل انتشار اسکناس، طلا و مسکو به عنوان ذخیره قانونی به امانت می گذاشتند در آمریکا ۱۸۶۳ با تصویب قانون تشکیل بانک ملی، ذخیره قانونی الزامی شد. به موجب این قانون به منظور تضمین قابلیت نقد شدن اسکناس های بانک ملی و ارتقاء مقبولیت این اسکناس ها به عنوان وسیله مبادله، بانک های تجاری موظف به سپرده گذاری نزد بانک مرکزی با نرخ ۲۵ درصد به عنوان نرخ ذخیره قانونی شدند.

به تدریج این نقش و وظیفه ذخیره قانونی از میان رفت. در سال ۱۸۷۳ نرخ ذخیره قانونی به عنوان تضمین اسکناس ها به خاطر تبدیل پذیری و مقبولیت کامل آنها موضوعیت خود را از دست داد و از آن پس نرخ ذخیره قانونی صرفاً در ارتباط با سپرده ها به عنوان تضمین برای صاحبان سپرده در ارتباط با قابلیت نقد شدن سپرده ها توسط بانک ها موضوعیت پیدا کرد.

در ارتباط با چگونگی تضمین نقد پذیری سپرده ها از طریق ذخایر قانونی به دو مسأله توجه می شد :

۱- میزان و مدت سپرده گذاری و برداشت سپرده ها و چگونگی وضعیت انبار و جریان وجوه.

۲- میزان خلق اعتبار و سپرده های اولیه در نرخ ذخیره قانونی معین به بیان دیگر عملکرد میان مدت و بلند مدت بانک ها با انبوهی از مشتریان و سپرده گذاران مشخص که برای مواجه شدن با بی اعتمادی و نبود پول در بانک ها نرخ ذخیره قانونی چه مقدار باید باشد و در عین حال خلق اعتبار و سپرده ها آن مقدار نباشد که بانک ها نتوانند به تقاضای صاحبان سپرده برای برداشت وجوه خود جواب مثبت دهند. در واقع آمار مربوط به مصارف و منابع است که نرخ ذخیره قانونی را مشخص می کرد.

در سال ۱۹۱۳، فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) هدف اعمال ذخیره قانونی را تأمین نقدینگی سیستم بانکی، جلوگیری از نوسانات پولی و تضمین ثبات اقتصاد در نظر گرفت. به تدریج با کم شدن اهمیت ذخیره قانونی، نرخ آن نیز کاهش یافت. این کاهش به منظور ایجاد تنظیمات مناسب از سوی فدرال رزرو (بانک مرکزی) و تنظیم اعتبار توسط آنها صورت گرفت این امر باعث شد تا احتمال نقد شدن سپرده های مردم از سوی بان کهها به طور قابل توجهی کاهش یابد. طی دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ نقش بانکهای مرکزی کشورهای مختلف در تضمین نقد پذیری سپرده های مردم نزد بانکها و مؤسسات اعتباری بسط و گسترش پیدا کرد. از این به بعد عملاً دیگر ذخیره قانونی نقش خود به عنوان تضمین نقد پذیری سپرده ها را از دست داد و عمدتاً به عنوان ابزار سیاست پولی مطرح گردید، به طوری که با کاهش یا افزایش نرخ ذخیره قانونی، ضریب فزاینده پولی هم به ترتیب افزایش و یا کاهش می یابد. از

این رو می توان از طریق نرخ ذخیره قانونی، با حجم معینی از پایه پولی حجم پول در جریان را تحت تأثیر قرار دارد و در واقع از این طریق تنظیمات پولی را اجرا نمود. شایان ذکر است شرایطی که پایه پولی منضبط و تثبیت می شود، نقش سپرده ها در پل آفرینی اهمیت ویژه ای پیدا می کند.

طی دهه ۱۹۸۰ تعریف M_2 از پول مورد توجه قرار گرفت که با مقتضای سرمایه گذاری بیشتر سازگار بود، از این رو در وضع ذخیره قانونی M_2 بیشتر مد نظر قرار گرفت. طی دهه ۱۹۹۰ وقایع متعددی رخ داد از جمله :

- در آمریکا نرخ ذخیره قانونی کاهش یافت، به طوری که نرخ ذخیره قانونی حساب های غیر معاملاتی یعنی سپرده های مدت دار و پس انداز از دودرصد به صفر درصد و نرخ ذخیره قانونی سپرده های معاملاتی از ۱۲ به ۱۰ درصد کاهش پیدا کرد.

- ذخیره قانونی در کشورهای سوئیس، انگلستان کاهش یافت و در کانادا ذخیره قانونی سپرده های مدت دار حذف شد.

- بانک مرکزی آمریکا تصمیم گرفت به ذخایر قانونی بهره پرداخت کند. در این ارتباط استدلال زیر ارائه کرده ذخیره قانونی ابزار تنظیمات پولی است. بنابراین سپرده گذاران نباید منبع تأمین این ابزار باشند. مضافاً اینکه نرخ ذخیره قانونی برای سپرده گذاران نوع مالیات اختلالی (Distortional Tax) بحساب می آید.

بتدریج بانکهای مرکزی منابع پایه پولی را از طریق ایجاد نظام های شناور ارزی عدم پولی کردن بدهی کسر بودجه های دولت و کنترل مانده تسهیلات به بخش خصوصی و بانکها با استفاده از تنظیمات پولی و مالی در بازارهای مالی (پول و سرمایه) به شدت محدود و کنترل نمودند. از این رو نقش نرخ ذخیره قانونی به عنوان ابزار سیاست پولی در حوزه کار

کرد ضریب فزاینده پول به شدت کاهش یافت. این امر با کاهش و یا حتی حذف ذخیره قانونی در مورد بعضی سپرده ها همراه شد.

همانطوری که ملاحظه شد، طی دوره تاریخ بانکداری، ذخیره قانونی به مقتضیات پولی و اقتصادی، نقش های مهم و متفاوتی را عهده دار شده است. در دوره ای برای تسهیل دریافت و پرداخت از طریق رواج حواله های بانکها، ذخیره قانونی نقش پشتیبانه و تضمین این حواله ها را بر عهده گرفت و از این طریق باعث تسهیل اقدامات در این زمینه گردید. بعلاوه از انتشار بی رویه این اسناد و بی اعتمادی مردم و در نتیجه هرج مرج و ایجاد بحران در بازارهای مالی جلوگیری نمود پس از عدم قابلیت نقد پذیری اسکناس، مقبولیت اسکناس ها بانکی با تنظیمات مناسب نهادهای پولی تأمین شد و از این پس بحث خلق اعتبار و خلق پول از طریق ساز و کار سپرده ها مطرح گردید. در این دوره ذخیره قانونی نقش جلوگیری از پول آفرینی بی رویه و تداوم اعتماد و ثبات در نظام بانکی و اقتصادی را عهده دار شد. پس از آن ذخیره قانونی به عنوان ابزار سیاست پولی مورد استفاده قرار گرفت و حتی به تدریج این نقش ذخیره قانونی نیز کمرنگ شد و بالاخره به منظور جلوگیری از اثرات اختلالی ذخیره قانون برای سپرده گذاران، بحث پرداخت بازدهی به ذخایر قانونی مطرح گردید.

نسبت ذخایر بانک ها به سپرده های دیداری یا کل سپرده ها

بانک ها بدلیل جنبه های احتیاطی و متناسب با شرایط رونق و رکود بازار و اعتبار، مقداری پول نگهداری و به عنوان ذخایر اضافی نزد بانک مرکزی به امانت می گذارند. میزان این ذخایر به نرخ بهره بازار، نرخ تنزیل مجدد، میزان اعتماد و اطمینان نسبت به جریان منابع و

مصارف وجوه شرایط تقاضای اعتبار، سیاست های پولی و بالاخره نحوه برخورد بانک مرکزی

ارتباط ذخایر اضافی با متغیرهای تأثیر گذار بر آن را می توان به شرح زیر در نظر گرفت :

- هر اندازه نرخ بهره بازار بیشتر باشد، هزینه فرصت نگهداری وجوه از سوی بانک ها افزایش می یابد و در نتیجه باعث می شود که آنها ذخایر کمتری نگهداری کنند.

- هر اندازه نرخ تنزیل مجدد افزایش یابد، بانک ها در صورت مواجه شدن با کمبود منابع مالی، مجبور خواهند بود با هزینه بالاتری وجوه مورد نیاز خود را بدست آورند. این امر موجب می شود تا بانک ها ذخایر اضافی بیشتری را نگهداری کنند.

- هر اندازه اعتماد و اطمینان بانک ها نسبت به جریان ورود و خروج وجوه به سیستم خود بیشتر شود، آنها ذخایر اضافی کمتر نگهداری می کنند.

- شرایط تقاضای اعتبار هم بر ذخایر اضافی بانک ها تأثیر دارد. زیرا بانکها در فرآیند تبدیل پایه پولی به پول و نقدینگی و در نتیجه خلق اعتبار ممکن است با عدم تقاضای اعتبار مداوم از سیو مشتریان خود مواجه شوند و به طور ناخواسته مجبور شوند ذخایر اضافی بیشتری را نگهداری کنند.

- سیاست های پولی نیز ممکن است ضریب فزاینده پولی را محدود کند و یا برای مانده تسهیلات اعطایی بانک ها به مردم سقف قایل شود، در این صورت نیز نگهداری ذخایر اضافی توسط بانک ها افزایش می یابد.

- نحوه برخورد مرکزی با بانک های تجاری نیز در میزان ذخایر احتیاطی مؤثر است. به طوری که سیاست های حمایتی همراه با سهل گیری بانک مرکزی، باعث می شود وجوه مواجه می شوند، بان مرکزی اعتبار لازم را در اختیار آنها قرار می دهد و ذخایر آنها را ترمیم می کند. در چنین شرایطی بانک ها ذخایر اضافی کمتری نگهداری می کنند.

شایان ذکر است از میان اجزای ضریب فزاینده، نرخ ذخیره قانونی به عنوان ابزار سیاستگذاری به طور کامل در اختیار بانک مرکزی است، در حالی که نسبت ذخیره اضافی تا حدی زیادی در اختیار بانکها سیاست های آسان یا سخت گیرانه بانک مرکزی نیز تا حدودی به رفتار مردم بستگی دارد. می باشد. رفتار مردم در تقاضای وام و مضافاً ساختار فنی نظام بانکی و وسایل و نحوه دریافت و پرداخت نیز بر ضریب فزاینده پولی مؤثر است.

پایه پولی و اجزای آن

پایه پولی به وجوهی اطلاق می گردد که از سوی بانک مرکزی به اقتصاد وارد می شود و از قدرت خلق اعتبار برخوردار است. به طوری که در یک فرآیند خلق بدهی به چند برابر مقدار اولیه پول و اعتبار تبدیل می گردد. گاهی به پایه پولی، پول بر قدرت نیز می گویند.

یکی از مهمترین عناصر بررسی روند رشد پول و نقدینگی و یکی از مهمترین معیارهای انضباط و یابی انضباطی پولی، وضعیت پایه پولی در بانک مرکزی است. زیرا سیاستهای مطلوب پولی، استقلال بانک مرکزی و تصمیم گیری های مناسب و کارشناسی بانک مرکزی، کارآمدی نظام مالیاتی، انضباط مالی دولت و کیفیت مطلوب مدیریت دستگاه پولی کشور عمدتاً در پایه پولی انعکاس می یابد که دارای رشد محدود و منطقی و روندی با ثبات باشد. در نقطه مقابل سیاستهای نامطلوب پولی، انفعال پولی، غیر کارشناسی و سیاسی بودن تصمیمات بانک مرکزی، نظام مالیاتی ناکارآمد، عدم انضباط مالی دولت و کیفیت نامطلوب مدیریت دستگاه پولی کشور اصولاً در پایه پولی انعکاس می یابد که دارای رشد مستمر، بالا و لجام گسیخته باشد.

پایه پولی را می توان یک متغیر انباره در نظر گرفت، به طوری که مقدار آن در هر مقطع زمانی برابر با مانده تر از نامه بانک مرکزی است. مانده طرف دارایی های این ترازنامه جمع منابع پایه پولی و مانده طرف بستانکار آن معادل جمع مصارف پایه پولی است. از آنجا که اقلام مندرج در طرف دارایی های بانک مرکزی همان منابع رشد پایه پولی و رشد پول و نقدینگی می باشد، از اینرو برای ارزیابی و تحلیل روند رشد نقدینگی ضروری است اجزای پایه پولی در طرف دارایی های بانک مرکزی مورد بررسی قرار گیرد. تجزیه و تحلیل و بررسی علل رشد نقدینگی بدون بررسی منابع پایه پولی، تصویر روشن و درستی از موضوع و راهکارهای مربوط به آن را ارائه نمی کند.

منابع پایه پولی به شرح زیر عبارتند از :

الف- ذخایر طلا و ارزهای خارجی بانک مرکزی

ب- بدهی دولت به بانک مرکزی

ج- بدهی بانک ها به بانک مرکزی

د- ذخیره تعهدات ارزی

در ادامه به بررسی موارد فوق می پردازیم

ذخایر طلا و ارزهای خارجی بانک مرکزی

میزان ذخایر و ارزهای خارجی یکی از منابع پایه پولی است. تغییرات مانده این حساب در ترازنامه بانک مرکزی در نظام ارزی مختلف متفاوت است. این ذخایر در نظام ارزی با نرخ ثابت درون زا می شود بسته به وضعیت کسری یا مازاد تجاری یا تراز پرداخت ها به طور درون زا تغییر می کند و میزان پایه پولی و در نتیجه حجم پول را تحت تأثیر قرار می دهد.

اما در نظام های ارزی با نرخ شناور، این ذخایر حالت برون زا و خود تثبیت کننده می گیرد. مضافاً اینکه در کشورهایی مانند ایران، گاهی ارزهای فروش نرفته نیز منبع انتشار پایه پولی می شود.

(۱) تغییرات ذخایر طلای بانک مرکزی و تأثیر بر پایه پولی کشور روشن است که نشر پایه پولی انعکاسی از معادل ارزش ریالی ذخایر طلای بانک مرکزی است بانک مرکزی در راستای تثبیت بازار طلای کشور و تنوع بخشیدن به سبد دارایی های خود برای اجتناب از ریسک کاهش قیمت ذخایر ارزی اقدام به نگهداری ذخایر طلا می کند. این ذخایر طلا باعث انتشار پایه پولی می شود، به طوری که تغییر آن ممکن است پایه پولی را تغییر دهد.

طی دو دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۴۰-۱۳۵۷) ذخایر طلای بانک مرکزی نسبتاً حالت تثبیت شده داشته و از رشدی حدود ۲ درصد برخوردار بوده است. این امر توانسته است در انضباط و ثبات پایه پولی طی این دوره نقش موثری داشته باشد.

طبق آمار نامه بانک مرکزی از ۹/۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۰ به ۱۰/۹ میلیارد در سال ۱۳۵۰ و به ۱۳/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ افزایش داشته است. آمار نشان می دهد که نسبت ذخایر طلا به پایه پولی طی این دوره از ۳۲ درصد در سال ۱۳۴۰ به ۱ درصد در سال ۱۳۵۷ کاهش پیدا کرده است. این امر می تواند بیانگر این باشد که نقش پشتوانه طلا در میزان ارزش پول سال به سال با کاهش همراه بوده است در نقطه مقابل نقش ذخایر ارزی، بدهی و دیون و سایر متغیرهای پولی در پایه پولی به شدت افزایش یافته است.

طی این دوره قیمت جهانی طلا طی سالهای ۱۳۴۰ الی ۱۳۴۶ معادل ۳۵ برای هر اونس بوده است که با افزایش نسبتاً شدید به رقم ۲۲۶/۴ دلار برای هر اونس در سال ۱۳۵۷ رسیده است

طی دوره ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ ذخایر طلای بانک مرکزی حالت نوسانی داشته است. ذخایر ارزی کشور در سال ۱۳۵۸ معادل ۴۱/۱ میلیارد ریال بوده است که با بیش از دوبرابر شدن به میزان ۸۸/۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ تغییر یافته است. طی سالهای ۱۳۶۰، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۳ مجدداً به ترتیب رقم های ۴۰/۹، ۳۰/۹ و ۶۶/۴ میلیارد ریال داشته است. طی سالهای ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ کاهش های نسبتاً شدید را ملاحظه می کنیم. به طوری که به ترتیب برای این سال، ارقام ۲۱/۶، ۲۶/۲ و ۲۰/۹ میلیارد ریال ثبت شده است. در سال ۱۳۶۶ با افزایش ناگهانی ذخایر ارزی از ۲۰/۹ به ۱۱۹/۳ میلیارد ریال افزایش یافته است. و سپس به ۹۴ و ۱۱۳/۷ میلیارد ریال به ترتیب برای سال ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ تغییر نموده است. پس همانطور ملاحظه شد نوسانات شدیدی در میزان ذخایر طلای کشور طی (۱۳۶۷-۱۳۵۸) وجود داشته است که به طور عمده مرتبط با افزایش قیمت طلا در بازارهای جهانی بوده است.

آمار نشان می دهد که تقریباً نسبت ذخایر طلا به کل منابع پایه پولی طی (۱۳۶۷-۱۳۵۸) از روند نزولی برخوردار بوده است. به طوری این نسبت در سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ به کمتر از ۰/۵ درصد رسیده است این امر بیانگر این است که نقش ذخایر طلا طی دوره مورد مطالعه در پایه پولی رو به تضعیف بوده است.

طی دوره (۱۳۶۸-۱۳۵۸)، از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۳ قیمت طلا روند نزولی را نشان میدهد، به طوری که ۵۲۶/۵ دلار برای هر اونس ۳۰۸/۳ دلار برای هر اونس رسیده است طی

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

سالهای بعد تا ۱۳۶۸ این روند صعودی نموده و به ارزش ۴۰۰ دلار رسیده است طی دهه ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ روندهای متفاوت در میزان ذخایر طلای بانک مرکزی ملاحظه شود به طوری که این ذخایر با بیش از ۱/۵ برابر شدن به ۲۹۹/۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۹ می رسد. در سال ۱۳۷۲ تقریباً با ۳ برابر شدن نسبت به سال قبل خود معادل ۱۹۱۷/۵ میلیارد ریال می شود. رقم مشابه در سال ۱۳۷۹ معادل ۲۵۸۹/۳ میلیارد ریال بوده است. که بیانگر بیشترین مقدار طی دوره (۱۳۷۹-۱۳۴۰) می باشد.

طی سالهای ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ بترتیب معادل ۱۰۷۹۸/۵، ۱۰۹۶۲/۸، ۱۰۸۶۷/۹ و ۲۱۷۳۱/۷ بوده است. این ارقام رشد ۳۵ درصدی ذخایر طلا در سال ۱۳۸۱ نسبت به سال ۱۳۸۰، روند ثابت تا سال ۱۳۸۳ و حدود دو برابر شدن حجم ذخایر در سال ۱۳۸۴ را نشان می دهد. بررسی نسبت ذخایر طلا به کل پایه پولی طی دوره (۱۳۸۴-۱۳۴۰)، نوسانات نسبتاً شدیدی را بیان می کند، به طوری که از ۳۲ درصد در سال ۱۳۴۰ به حدود ۱ درصد طی سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۶۷، ۱۳۶۴، ۱۳۶۳، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۸ تغییر نموده است. این نسبت در سال ۱۳۷۲ حدود ۱۲ درصد و بالاخره در سال ۱۳۸۴ حدود ۱۰ درصد بوده است.

روند نزولی و یا صعودی ذخایر طلا و نسبت ذخایر طلا به پایه معمولی عمدتاً معلول تغییر ارزش طلا و تغییر قیمت ذخایر ارزی (ارزش دلار) بوده است. به عنوان مثال در هنگام کاهش قیمت ذخایر ارزی بر حسب کاهش قیمت دلار، بانک مرکزی در چارچوب مدیریت ذخایر ارزی کشور به خریداری طلا از بازارهای جهانی اقدام کرده و با تنوع بخشیدن به سبد دارایی خود، ریسک نرخ های ارز را کاهش داده است.

طی سالهای قبل از سال ۱۳۸۱، قیمت طلا با یک روند محسوسی افت نسبتاً شدید و طولانی را تجربه نمود. اما از سال ۱۳۸۱ این روند در جهت عکس، افزایش قیمت طلا را نشان می

دهد. جنگ آمریکا در عراق، و شکل گیری تنش های نظامی در خاورمیانه افزایش تقاضای انرژی چین و هند، کاهش ارزش دلار و افت بازارهای مالی جهانی باعث شد تا قیمت طلا، روند رشد مثبت خود را از سال ۱۳۸۱ به بعد آغاز کند طی این سالها بدلیل طولانی شدن دوره کاهش دلار و کاهش نرخ بازدهی نگهداری سهام و اوراق قرضه بر شدت جذابیت طلا به عنوان یکی از روشهای نگهداری دارایی افزوده شد و از این رو غالب بانک های مرکزی رویکرد مجددی به تقاضای طلا برای حفظ ارزش ترکیب داراییهای خود پیدا نمودند، به طوری که سهم طلا در پرتفوی دارایی های خارجی اغلب کشورها طی این سالها رو به افزایش بوده است.

قیمت جهانی دلار برای هر اونس برحسب دلار طی سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷ تقریباً با روند نسبتاً ثابتی همراه بوده است. اما تا سال ۱۳۸۰ روند کاهش قیمت جهانی طلا ملاحظه می شود و از سال ۱۳۸۰ به بعد این روند مجدداً حالت صعودی به خود می گیرد.

۲) تغییرات ذخایر ارزی بانک مرکزی و تأثیر آن بر پایه پولی کشور
ذخایر ارزی در کنار ذخایر طلا یکی از اقلام مهم تعیین کننده پایه پولی به شمار می آید، به طوری که با تغییر روند حجم ذخایر ارزی ممکن است پایه پولی تغییر کند و در نتیجه حجم نقدینگی را تحت تأثیر قرار دهد.

طی سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ حجم ذخایر ارزش کشور بسیار محدود و از روند ثابتی برخوردار بوده است. در این سالهای نفس درآمدها نفتی در اقتصاد ایران قابل ملاحظه نبوده است طی این دوره درآمدهای نسبتاً محدود نفتی عمدتاً صرف پروژه های عمرانی، بودجه جاری دولت و واردات کالاها و خدمات اعم از سرمایه ای، واسطه ای و مصرفی شده است

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

طی سالهای (۱۳۴۹ - ۱۳۴۰) ذخایر ارزی بانک مرکزی به طور متوسط $۱۳/۲$ میلیارد ریال بوده است اما از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ ذخایر ارزی با افزایش همراه بوده است میزان ذخایر ارزی از $۶/۱$ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۰ به $۱۴۹/۵$ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ افزایش پیدا کرده است. افزایش میزان تولید نفت، افزایش جذب سرمایه های خارجی و افزایش نرخ ارز ثابت از دلایل افزایش ذخایر ارزی بانک مرکزی بوده است

متوسط قیمت نصب اوپک طی سالهای ۱۳۴۰ الی ۱۳۴۹ معادل $۱/۶۷$ دلار بوده است. این رقم برای سالهای ۱۳۵۰، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ به ترتیب $۲/۰۳$ ، $۲/۲۹$ و $۳/۰۵$ دلار بوده است.

طی دوره (۱۳۶۸ - ۱۳۵۳) ذخایر ارزی نسبت به دوره قبلی شدت افزایش قابل ملاحظه ای را نشان می دهد، به طوریکه میزان ذخایر ارزی در سال ۱۳۵۳ با حدود ۲۵۳ درصد رشد نسبت به سال ۱۳۵۳ به رقم $۵۲۷/۸$ میلیارد ریال رسیده است

۱۳۵۳ الی ۱۳۵۸ افزایش شدید قیمت و تولید نفت افزایش درآمدهای ارزی کشور باعث گردید تا ذخایر کشور رشد شدیدی داشته باشد و در نتیجه اما با شروع جنگ تحمیلی و کاهش تولید نفت کشور از یک سو و افزایش نیاز ارزی دولت از سوی دیگر ذخایر ارزی تا حدودی روند نزولی بخود گرفت. به طوری که ذخایر ارزی کشور در سال ۱۳۶۷ به کمتر از نصف مقدار آن در سال ۱۳۵۸ بود. کاهش قیمت نفت از سال ۱۳۶۴ به بعد زیر بر علت گردید.

اگر مبنای نرخ ارز هر دلار هفتاد ریال در نظر بگیریم، می توانیم نتیجه بگیریم که متوسط حجم ذخایر ارزی کشور طی دوره (۱۳۶۸ - ۱۳۵۳) حدود ۷۴۰ میلیارد ریال بوده است.

متوسط قیمت نفت اوپک در سال ۱۳۵۳ با بیش از سه برابر شدن نسبت به سال ۱۳۵۲ به رقم $۱۰/۷۳$ دلار رسید در سال ۱۳۵۷ رقم برابر $۱۲/۸$ دلار بوده است. در سال ۱۳۶۰ به رقم

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooch.com مراجعه کنید یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۳۲/۵۱ دلار رسید. از این به بعد روند کاهشی بخود گرفت. به طوری که ارقام ۱۳/۵۳ برای سال ۱۳۶۵، ۱۴/۲۴ برای سالهای ۱۳۶۷ و ۱۷/۳۱ را برای سال ۱۳۶۸ را می توان مشاهده نمود.

طی دهه (۱۳۶۹-۱۳۷۹) میزان ذخایر ارزی کشور با نوسان همراه بوده است تا سال ۱۳۷۵ این روند صعودی بود بویژه از سال ۱۳۷۱ که نرخ رسمی ارز افزایش ۲۵ برابری یافت دلیل عمده این افزایش ذخایر ارزی، افزایش قیمت ریالی دلار بود اما بهبود وضعیت بازار جهانی نفت و افزایش قیمت نفت نیز تا حدودی در این ارتباط مؤثر بود. بدنبال کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۷۶ ذخایر ارزی بار دیگر کاهش یافت، به طوری که در سال ۱۳۷۷ با رقم ۵۷۳۵ میلیارد ریال به پایین ترین مقدار خود طی دهه ۱۳۷۰ رسید. بدنبال افزایش قیمت نفت از سال ۱۳۷۷ به بعد متعاقب افزایش قیمت نفت وضعیت ارزی ذخایر ارزی رو به افزایش گذاشت، به طوری که در سال ۱۳۸۰ به رقم ۳۸۳۷۸ میلیارد ریال رسید، که نقطه عطفی در وضعیت ذخایر ارزی بانک مرکزی محسوب می شود

از ابتدای سال ۱۳۸۱ به اجرای سیاست تک نرخی کردن ارز و تغییر نرخ رسمی ارز از ۱۷۵۰ ریال به حدود ۷۸۰۰ ریال، ذخایر ارزی با ۵/۵ برابر افزایش به رقم ۲۰۷۵۱۹/۱ میلیارد ریال رسید.

در جمع بندی می توان نتیجه گرفت که بین تغییر ذخایر ارزی و تغییر قیمت جهانی نفت همبستگی شدید و مثبت وجود داشته است؛ به طوریکه افزایش قیمت جهانی نفت باعث افزایش درآمدهای ارزی کشور و افزایش سهم ارز در بودجه و افزایش ذخایر ارزی گردیده است.

با توجه به حجم ذخایر ارزی بانک مرکزی می توان مفهوم خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی را مطرح نمود. بررسی ها نشان می دهد که مهمترین عامل افزایش پایه پولی در سال ۱۳۸۴ خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی با سهمی معادل ۶۲/۴ واحد درصد بوده است که ناشی از افزایش دارایی های خارجی بانک مرکزی می باشد. افزایش دارایی های خارجی بانک مرکزی عمدتاً بدلیل خریداری ارز از دولت به منظور تأمین منابع ریالی بودجه و عدم فروش کامل آن در بازار بوده است (کمیجائی، ۱۳۸۵)

فعال بودن یا انفعال پول

اگر بانک مرکزی با مدیریت خود از طریق ابزارها، سیاستها و سایر امکانات خود بتواند کنترل حجم پول را در اختیار خود داشته باشد. با اراده خود بتواند حجم پول در گردش را کاهش یا افزایش دهد، گفته میشود که پول فعال است. در چنین شرایط سیاست انبساط پولی و یا انقباض پولی ممکن است مؤثر و مفید باشد. در این شرایط بانک مرکزی در مقابل نتایج اقدامات خود مسئول است.

در نقطه مقابله اگر ساز و کار های اقتصادی و پولی و تعامل آنها به گونه ای باشد که پول را به صورت منفعل و خارج از چارچوب تصمیم گیری مورد نظر و دلخواه بانک مرکزی به دنبال خود بکشد، در واقع کنترل پول تا حد قابل ملاحظه ای از دست بانک مرکزی خارج می شود در چنین شرایطی تثبیت و کنترل پول پیچیده و مشکل می شود و مسئولیت عواقب و نتایج این وضعیت به طور مستقیم متوجه بانک مرکزی نیست، اگر چه در هر شرایطی از مهمترین وظایف بانک مرکزی هدایت سکن امور پولی و بانکی کشور و ایجاد شرایط مطلوب و مناسب پولی و اقتصادی است.

بحث فعال بودن یا انفعال پول موضوعی است که از دیرباز نظرات متفاوتی راجع به آن وجود داشته است.

لاو (John law) پول ر افعال می دانست و اعتقاد داشت سیاست انبساط پولی و پول آفرینی بانک های تجاری بر متغیرهای پولی (اسمی) و حقیقی تأثیر دارد. او به عنوان شاهد نقش مسلم، مثبت و با اهمیت بانکهای تجاری در توسعه صنعتی آلمان را ذکر می نمود.

هیوم (Darid Hume) پول را در چراچوب نظام استاندارد طلا برخلاف لاو درون زا در نظر می گرفت و معتقد به انفعال پول بود. به نظر وی صادرات و واردات کالاها از طریق جریان مسکوکات و طلا، پول را به طور درون زا تغییر می دهد از نقطه نظر هیوم سیاست انبساط پولی ثمره ای جز افزایش قیمت ها را در بر نخواهد داشت. مضافاً اثرات جانبی و منفی افزایش قیمتها در نتیجه انبساط پولی باعث کاهش رقابت پذیری کالاهای داخلی می شود که به نوبه خود کاهش صادرات، افزایش واردات و کاهش تراز پرداخت ها را در برخواهد داشت. از این رو به نظر هیوم، اصولاً تلاش سیاست گذاران برای انبساط پولی نه تنها هدف دستیابی به رشد بیشتر اقتصادی، افزایش اشتغال و کاهش بیکاری را تأمین می کند، بلکه علاوه بر ایجاد تورم، چه بسا در زمینه اشتغال و بیکاری و رشد اقتصادی به نتایج معکوسی نیز منجر گردد.

ریکاردو (Darid Ricardo) بر این باور بود که پول تنها بر قیمت تأثیر دارد. بنابراین باید انتشار پول را به اندازه ذخایر طلا محدود و مشروط کرد. این نتیجه گیری که بعدها توسط میل (John ostwart Mill) و فیشر (Irving Fisher) تکمیل گردد. به نظریه مقداری پول معروف شده است و به نوعی تداعی کننده دیدگاه فریدمن در نیمه قرن بیستم در این باره است. مکتب اسکناس و مسکوک (Currency school) نیز معتقد بود که پول تنها بر قیمت

ها تأثیر می گذارد و از این رو باید ذخیره قانونی، صد درصد به مقدار موجودی طلای بانک
ها محدود و مشروط شود.

ویکسل (kunt Wisksell) پول را درون زا می دانست به نظر وی تفاوت میان نرخ بهره
موجود و نرخ بهره طبیعی (با همان نرخ بازدهی طبیعی فعالیت های مولد) باعث عدم تعادل
پولی، عدم تعادل اقتصاد و نوسان قیمت ها می شود. و تقاضای وام و نقدینگی را افزایش می
دهد و باعث انفعال نظام بانکی در راستای پاسخ مثبت به این نوع تقاضا می شود. از نقطه
نظر وی تقاضای سرمایه گذاری یا ایجاد پس انداز اجباری در اشتغال کامل و افزایش قیمت
ها همراه است. وی اگرچه همچنان به دوگانگی اقتصاد به دو بخش پولی و حقیقی معتقد
بود، اما بر تأثیر بخش پولی بر بخش حقیقی اذعان داشت. به نظر وی سیاست مناسب پولی
در رفع ایجاد شکاف بین نرخ بهره موجود و نرخ بهره طبیعی می تواند موثر واقع شود و
تعادل پولی، تعادل اقتصاد و ثبات قیمتها را در بر داشته باشد.

شومپیتر (Joset Schumpeter) پول را منفعل در نظر می گیرد. بنا به باور وی نظام بانکی به
تقاضای نوآوران و ابداع کنندگان به طور انفعالی پاسخ می دهد و از این رو بدنبال ایجاد موج
های نوآوری و پیشرفت فناوری به طور ناخواسته انبساط پولی انجام می گیرد. مکتب
بانکداری (Banking Aschool) در نقطه مقابل مکتب اسکناس و مسکوک معتقد است که
بانکها باید تنها اوراق تجاری غیر سوداگرانه و معتبر را تنزیل کنند و از تنزیل اوراق تجاری
غیرمولد اجتناب کنند بنابه دید طرفداران این مکتب پول بر بخش حقیقی اقتصاد تأثیر گذار
است اما معمولاً مدیریت پولی را در ارتباط با مقتضیات حقیقی اقتصاد نمی دانند.

کنیز (Gohn Minard Keynse) معتقد است پول می تواند فعال باشد، اگر وضعیت دام
نقدینگی وجود نداشته باشد. در وضعیت دام نقدینگی نااطمینانی نسبت به فضای کسب و

کار و تقاضای بازار بسیار بالا است و از این رو نرخ بازدهی دارایی های مالی حتی کفاف پوشش ریسک را هم نمود و از این رو کنز پول بالا است و پول نمی تواند فعال عمل کند اما اگر دام نقدینگی وجود نداشته باشد، پول و اعتبار می تواند به طور فعال بخش حقیقی اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد.

فریدمن ((Milton Friedman)) اقتصاد خصوصی را پایدار می داند و اعتقاد دارد نیروهای تثبیت کننده درونی در اقتصاد تعادل و پایداری اقتصاد را تأمین می کنند. به نظر وی تقاضای پول از ثبات لازم برخوردار است. بنابراین پول فعال بوده و در اختیار بانک مرکزی است و از این رو خرید و فروش در این ارتباط نقش بسیار برجسته و قابل ملاحظه ای برای بانک مرکزی قائل است.

مکتب چرخه های تجاری حقیقی (Real Business Cycle School) نیز معتقد است که پول منفعل است. این مکتب براین باور است که تمام چرخه های تجاری ماهیت تعادلی و حقیقی دارند و این شوک های فناوری و پیشرفت فنی و نوآوری و تغییرات عرضه کار از سوی کارگران ناشی از تغییرات نرخ بهره و تغییر تصمیمات بین دوره ای است که باعث می شود تغییرات سطح تولید پدید آید و چرخه ها را به وجود آورد و در نتیجه عرضه پول نیز از این تغییرات دنباله روی کرده و به صورت منفعل تغییر می کند.

کالدور (Nicholas Kaldor) اعتقاد دارد که درجه حانشینی میان پول و سایر دارایی ها پایین است بنابراین تقاضای پول پایدار و با ثبات است. اما عرضه پول به آسانی نسبت به تغییر تقاضای پول تعدیل می شود. پس عرضه منفعل است. حال اگر مقامات پولی، بدنبال اعمال سیاست کنترل پول باشند، معمولاً این سیاست موفق نخواهد بود و چه بسا به بی

ثباتی پولی منجر گردد. اما در عین حال وی معتقد است که توسط انفعالی و اعتبار بر متغیرهای حقیقی تأثیر گذار است.

مینسکی (Hyman Minsky) براین باور است که انبساط اعتبار و خلق بدهی به طور فعال بر بخش حقیقی تأثیر گذار است. ولی در عین حال وی در نظریه ناپایداری مالی خود انفعال بخشی از پول را مورد تأیید قرار می دهد.

در سیر تاریخی بررسی اندیشه های اقتصادی ملاحظه شد که گروه از اقتصاد دانان طرفدار فعال بودن پول و گروهی دیگر معتقد به انفعال پول بوده اند. ولی معمولاً هیچکدام به صورت مطلق در نظر نگرفته ند. به بیان دیگر معمولاً این نظریات در تغایر با نفی یکدیگر نبوده است.

بلکه عقیده هر گروه با توجه به شرایطی بوده است که لحاظ نموده اند. از این رو می توان نتیجه گیری کرد که پول در هر زمانی بسته به شرایط و یا بی ثباتی اقتصادی و برخی متغیرهای مهم دیگر بویژه شرایط چرخه های تجاری، پول قدری فعال و قدری منفعل بوده

است و انبساط پولی گاهی فعال، هدایت شده و تحت کنترل و گاهی انفعالی و غیر قابل کنترل بوده است. پس معمولاً ترکیب انفعال و عدم انفعال در مورد پول مصداق پیدا می کند اما نسبت فعال بودن و نسبت انفعال در هر دوره ای و تحت شرایط متفاوت ممکن است

تغییر کند.

ارتباط پول و تورم

ارتباط میان پول و تورم در طول تاریخ اندیشه های اقتصادی همواره مطرح بوده است. آنچه همگان بر آن متفقند که میان تغییر حجم و مقدار پول و تغییر سطح عمومی قیمتتها همبستگی مثبت وجود دارد که معمولاً درجه همبستگی نیز بالا است. اما کامل بودن درجه

همبستگی بسته به شرایط متفاوت تغییر می کند. به بیان دیگر بسته به شرایط اقتصادی، ثبات یابی ثباتی، رونق یا رکود، نوع سیاست و عملکرد آن، میزان کشش انتظارات قیمتی، این درجه همبستگی شدت و ضعف می یابد. به عنوان مثال در اقتصاد ایران که حوزه فعالیت های اقتصادی دولت بویژه در ارتباط با بودجه عمومی و نیز بودجه شرکت های دولتی بسیار گسترده است و اقتصاد ایران با کسری بودجه مستمر و بالا و یا ریالی شدن دلارهای نفتی در شرایط افزایش شدید قیمت نفت و تزریق آن به اقتصاد کشور مواجه است طی دوهایی این درجه همبستگی بسیار شدید بوده است، به طوری که بر مبنای برخی نظرات و یا تحقیقات تجربی، در ایران رابطه علی (پول به تورم) تحقق یافته است.

درمورد وجود رابطه علی و نیز جهت علیت اختلاف نظر قابل ملاحظه ای وجود دارد. عده ای صرفاً همبستگی را می پذیرند و به رابطه علی اعتقادی ندارد. از میان معتقدان به رابطه علی، عده ای به وجود علیت از پول به سمت تورم و عده ای به علیت از تورم به سمت پول اعتقاد دارند. ثمره این جدال می تواند نقش بسیار موثری در تحلیل پول و تورم و ارائه راهکارهای ضد تورمی داشته باشد.

طرفداران مکتب بانکداری چون توماس توک (Thomas Took, 1804) و لارنس لاگ لین (Laurence langhlin) بر این باور بودند که مقدار انتشار اسکناس به مقدار نیاز و تقاضای مردم بستگی دارد، به طوری هر مقداری که مردم متقاضی باشند، همان اندازه پول منتشر می شود. پس معلول است و نمی تواند ایجاد کننده تقاضای کالا و تورم باشد. بلکه تقاضا است که عرضه پول را بوجود می آورد. به بیان دیگر قیمت است و حجم پول معلول می باشد.

تجارب سالهای ۱۷۹۷ و ۱۸۲۱ انگلستان نشان می دهد که به حالت تعلیق در آمدن تبدیل پذیری اسکناس ها به طلا موجب تورم های شدید طی سالهای ۱۸۰۰، ۱۸۱۰، ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ گردید. در این ارتباط طرفداران نظریه مقداری پول، تورم این سالها را معلول انتشار بیش از حد اسکناس دانستند ولی در مقابل طرفداران مکتب بانکداری پدیده افزایش قیمتها طی سالهای مذکور را معلول کاهش تولید، کسادى تجارت و جنگ با فرانسه تلقی نمودند. هیوم طی مقاله ای تحت عنوان پول، بهر و تراز تجاری بیان می داد که قیمت هر چیزی به نسبت میال کالا و پول بستگی دارد. وی بر این باور است که سطح قیمت ها با انباره پولی موجود در اقتصاد که نسبت به بازارهای پولی بین المللی و موقعیت تراز پرداخت ها تعدیل شده، رابطه کاملاً متناسب دارد. جمع بندی نظریات وی نشان می دهد که علیت پول به سمت تورم است. یعنی بر علت بودن حجم پول و معلول بودن تورم تأکید می ورزد. فیشر بر مبنای رابطه مبادله معتقد است که سطح قیمت به طور طبیعی با حجم پول تغییر می یابد. و این در شرایطی است که سرعت گردش پول و حجم مبادلات ثابت باشد. لیرلر از اقتصاددانان پولی معاصر می گوید واژه «به طور طبیعی» در بیان فیشر گویای این نکته مهم است که در ورای چرخه های اعتباری و دوره های سازو و کار انتقال، رابطه مستقیمی میان حجم پول و سطح قیمت ها وجود دارد. بنا به نظر فیشر انباره پولی به طور درون زا تعیین می شود و تعدیل می گردد و به طور متناسب سطح عمومی قیمت ها را تحت تأثیر قرار می دهد. بر مبنای نظر فیشر و سایر طرفداران نظریه مقداری پول می توان نتیجه گرفت که حجم پول علت و سطح قیمتها معلول است.

آلفرد مارشال (Alfred Marchal)، پیگو (Pigou) و کینز (قبل از نظریه عمومی اش) در مورد رابطه پول و قیمت ها نوع کمبریجی نظریه مقداری پول را مطرح کردند و این نتیجه را

بیان نمودند که سطح قیمت‌ها متناسب با تغییر انباری پولی تغییر می‌کند. براین اساس حجم پول علت و سطح قیمت‌ها معلول است.

ویکسل معقتد است در نظام استاندارد طلا و نظام نرخ ارز ثابت، پول درون‌زا است اما افزایش قیمت‌ها می‌تواند قبل از افزایش حجم پول اتفاق بیفتد. درواقع ویکسل علیت فلسفی میان پول و تورم با جهت علیت از پول به تورم را به عنوان یک قاعده کلی نفی می‌کند.

از زمان کلاسیک‌ها و حاکمیت نظریه مقداری پول و از دیدگاه فریدمن و طرفداران او بحث این بود که تورم ریشه پولی دارد و نتیجه می‌گرفتند که حجم تعیین‌کننده و عامل رشد قیمت‌ها است یعنی علیت را از پول تورم در نظر گرفتند. البته این نتایج نیز منوط به ثابت بودن سرعت گردش و ثابت بودن تولید است که منتقدین پول‌گراها می‌گفتند که این دو اگر چه ممکن است تغییر کندی داشته باشد ولی ثابت نیست.

در دهه ۱۹۷۰ وقتی که قیمت انرژی افزایش یافت و به تبع آن هزینه‌های تولید بالا رفت، ایده فریدمن در مورد پول و تورم با نقدهای جدی روبرو شد. فریدمن در این خصوص به نظریه اثبات‌گرایی متمسک شد و مطرح کرد که می‌توانیم یک قاعده کلی ارائه کنیم مبنی بر اینکه تورم یک پدیده پولی است و با کنترل پول، تورم کنترل می‌شود.

تقریباً تمامی اقتصاددانان پذیرفته‌اند که هر کجا که تورم بالا و مستمر مشاهده شده، حجم پول نیز همراه با افزایش بوده است و هر کجا کاهش قابل ملاحظه نرخ تورم تجربه شده توأم یا محدود شدن حجم پول داده است ولی این چیزی فراتر از وجود یک همبستگی مثبت و شدید نیست.

طرفداران علیت از سمت پول به قیمت‌ها نتیجه‌گیری می‌کنند اگر انتشار و افزایش پول طی دهه ۱۹۷۰ اتفاق نمی‌افتاد، امکان نداشت قیمت‌ها آن‌طور که طی این دهه بالا رفته،

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

افزایش یابند. اما رابینسون (Rabinson) معتقد است نهایت چیزی که از این امر برداشت می
شود همبستگی مثبت و بالا میان پول و تورم است و این دلیلی به رابطه علیت از پول به
تورم نیست.

رابینسون طی دهه ۱۹۷۰ با بحث فشار هزینه ها در پیدایش تورم به رابطه علیت از سمت
پول به تورم خدشه وارد نمود. وی در نظریه فشار هزینه ها می گوید ابتدا هزینه های تولید
افزایش یافت و متعاقب آن قیمت ها افزایش پیدا نمود. و بدنبال آن پول نیز به طور انفعالی
همراهی کرد پس علیت مستقیم از پول به تورم نبوده است و شاید بتوان گفت که فشار
هزینه ها با رابطه علیت معکوس (از تورم به پول) سازگارتر است.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: dd
Keywords:
Comments:
Creation Date: 3/18/2012 11:19:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: H.H
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 3/18/2012 11:19:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 24
Number of Words: 4,592 (approx.)
Number of Characters: 26,175 (approx.)